



زنان در تاریخ هنر کمتر دیده شده‌اند

تأثیر و حضور زنان در فرهنگ و ادبیات فولکلور یعنی در ترانه‌ها و لایه‌ها و در قصه‌ها و افسانه‌ها (اوسنه‌ها) بی‌چون و چراست. زنان در ادبیات شفاهی این مرز و بوم حضوری پررنگ داشته‌اند که برای درک موقعیت و جایگاه آنان و پی بردن به خواسته‌ها و آرزوها و امیال و نحوه تفکر این بخش از جامعه توجه به آن گریزناپذیر است. گذشته از آن، زنان در گوشه و کنار جهان زنانه خود، در پی خلق آثار دستی برگرفته از محیط اطراف خود بوده‌اند. صنایع دستی پربار و متنوع و کاربردی و البته خلاقانه در جای جای این سرزمین، همه، نشان از ذوق و خلاقیت زنان هنرمند بی‌نام‌ونشان دارد. حال اگر از این دستاوردهای جمعی زنان بگذریم و بر زنان شناخته‌شده در زمینه هنر و دانش و فرهنگ به معنی امروزی آن تأکید داشته باشیم، باید بگوییم سخن گفتن از آن اگرچه ناممکن نیست، به دلیل قلت منابع دست اول، با «اما» و «اگر»‌های بسیار همراه است هر چند این مسئله (کمی اطلاعات و منابع) و حضور کم‌رنگ زنان در عرصه هنر و فرهنگ از عصر ناصری به بعد و در پی اوج‌گیری نوگرایی، رفته‌رفته دچار تحول شد و بعد از انقلاب مشروطه و به‌خصوص از دوره رضاشاه، شاهد دگرگونی بنیادی در این زمینه هستیم. در رابطه با حضور زنان هنرمند در تاریخ ایران بعد از اسلام تا عهد قاجار اطلاعات جسته و گریخته بسیار اندکی برجای مانده است. در بعضی موارد تنها به نام بسنده شده و هیچ توضیح بیشتری درباره آن‌ها داده نشده است. مثلاً می‌دانیم اولین زن شاعر بعد از اسلام رباعه بنت کعب قزداری است که در قرن چهارم می‌زیسته یا پیش‌تر که می‌آییم با مهستی (مه‌ستی) گنجوی، شاعر عصر سلجوقی، مواجه می‌شویم که بعد از خیام بزرگ‌ترین رباعی‌سرا شناخته شده است.

نیز می‌توان به زینب شهیده اشاره کرد که از خوش‌نویسان معروف قرن ششم و علاوه بر آن، سخنور، شاعر، فقیه و محدث هم بوده است. پادشاه خاتون علاوه بر اینکه فرمانروای کرمان در قرن هفتم بوده در شعر و خوش‌نویسی هم دستی داشته و تخلص «لاله‌خاتون» را برای خود برگزیده بود. بیجه‌منجمه هم از شاعران و دانشمندان علم نجوم بوده که تخلص شاعری او «ماه و مه» است. در دنیای پر فراز و نشیب نقاشی در ایران بعد از اسلام تا عهد قاجار و در سبک‌ها و مکاتب مختلفی که دست کم از قرن چهارم به بعد به وجود آمده است که اوج آن را عهد تیموری دانسته‌اند هیچ نشانی از زنان نقاش نیست و اشاره‌ای به آنان نشده است. در نهایت، باید گفت زنان هنرمند شاعر و خطاط و نوازنده در سیر تاریخی تا عهد قاجار نه به صورت فراگیر و گسترده بلکه به شکل استثنائاتی مطرح هستند که بالطبع نمی‌توان از تأثیر چشمگیر آنان در جامعه سخن گفت.



شاعر شهر آشوب

نگاهی کوتاه به زندگی مهستی گنجوی
از قدیمی‌ترین شعرای زن در ایران



رحانه عامل‌نیک
کارشناس الهیات



دروست است که از زنان به واسطه معشوق و یار و داستان در ادبیات به‌ویژه در شعر فارسی بسیار گفته شده است اما در واقعیت و به عنوان مؤلف و شاعر نام عده بسیار کمی از آنان در تاریخ ادبیات آمده است. این در حالی است که زنان در شعر و شاعری بسیار زودتر از سایر هنرها وارد شده‌اند و می‌توان مدعی شد پایه‌پای شعرای مرد در محافل ادبی و بارگاه پادشاهان حضور داشته‌اند، حضوری که گاه آن‌قدر به یادماندنی بوده که نامشان در تذکره‌ها برده شده و اشعارشان توسط تذکره نویسان ثبت شده است. مهستی گنجوی یکی از همین زنان به یادماندنی

است که از او گاه به عنوان پیشکسوت شاعران یاد می‌شود. از زندگی مهستی گنجوی اطلاعات کاملی در دست نیست و آنچه هست نقل قول تذکره‌نویسانی چون دولت‌شاه سمرقندی، امین‌احمد رازی و آذر بیگدلی است و در گزارش‌ها آمده است که بسیاری از آنچه درباره او گفته می‌شود با داستان‌سرایی آمیخته است. دیوان اشعار او نیز اکنون در دسترس نیست و رباعی‌هایی با اسم او در نزهة المجالس، مونس‌الأحرار و مجموعه‌ها و تذکره‌ها نوشته شده است. البته ناگفته نماند که کهن‌ترین مرجعی که از زمان حیات وی اطلاعاتی می‌دهد کتاب تاریخ‌گزیده نوشته حمدا... مستوفی است که در سال ۷۳۰ هجری قمری نگاشته شده است. بر اساس این منابع، مهستی گنجوی در شهر گنجه و در سال ۴۹۰ هجری قمری به دنیا آمده و هم‌زمان با خاندان غزنویان زندگی می‌کرده است. رشید یاسمی بر این باور بود که نام مهستی تشکیل شده از دو لغت «مه» به معنای عظیم و «ستی» به معنای بانو و خانم بوده و در مجموع مهستی به معنای «خانم بزرگ» است. او از چهار سالگی به مکتب خانه می‌رفته و گفته می‌شود در ده سالگی زنی ادیب و دانشمند بوده است. مهستی بیشتر به علت رباعیاتی که از او به جا مانده است شهرت دارد. مهستی گنجوی به علت نوآوری‌ای که در برگزیدن موضوع اشعار خود و توصیف صاحبان حرفه‌های مختلف و سرگرمی‌های گوناگون مردم روزگار خود داشته است، پرچمدار نوع خاصی از شعر محسوب می‌شود که بعدها در دوره صفوی رایج‌تر شده و شهرآشوب نام گرفته است. اشعار او وصف عشق و شیدایی، شوخ‌طبعی و رعنائی، صداقت و زیبایی است و پر از نشاط و به دور از غم و غصه. با اینکه در هیچ‌یک از منابع قدیم اطلاعات دقیق و واضحی از فوت مهستی پیدا نشده است، برخی از تاریخ‌نویسان، معتقدند وی در سال ۵۷۷ دارفانی را وداع کرده است.

چراغ اتاق روشن است

شبیه روزایی که دوری ازم
شبیه سکوتت پر از حرفم و
صدای تو می‌پیچه توی سرم
چشامو می‌بندم ببینم تو رو
من از هر چی دیوونه یاغی ترم
می‌خواستی نباشی که عادت کنم
ولی چیزی از بودندت کم نشد
مگه می‌شه از کوه سنگ و گرفت
بهم پشت کردی نباشم نشد
تو رو دوست دارم شبیه خودت
جدا کن حساب منو از همه
تبر هم نمی‌تونه زخمی کنه
درختی رو که ریشه‌هاش محکمه
نمی‌خوام بدونم کجا می‌رم و
چه جوری قراره دلم بشکنه
نشونم بده امن آغوش تو
چراغ اتاقم هنوز روشنه

انسانم و خوش‌تر دارم مرا انسانی معمولی بشناسند تا انسانی نابینا. سمانه مصدق دو کتاب شعر دارد. اولین مجموعه شعرش با عنوان «تکیه کن فقط به چشمهای خودت» که مرکب از قالب‌های کلاسیک و محاوره است در سال ۸۶ روانه بازار شد. در تیرماه سال ۹۷ نیز کتاب شعر مشترک «دیدار بی دیدار»، مجموعه اشعار محاوره، را منتشر کرد. این مجموعه شامل نوزده قطعه از سمانه مصدق و ۲۲ قطعه از خانم تارا کسرابی، از شاعران جوان تهرانی، است. فضای اصلی حاکم بر شعرهای او مضامین عاشقانه و اجتماعی است. در زیر یکی از ترانه‌های او را می‌خوانیم.

چراغ اتاقم هنوز روشنه
بازم گوش شعرام از اسمت پره
به زخم عمیقی تو این واژه هست
که داره منو از درون می‌خوره
یه بی‌تابی گیج از هر طرف
می‌خواد زندگی مو بریزه به هم
نمی‌زاره ترسم فروکش کنه



سمانه مصدق شاعر جوان روشن‌دل مشهدی که متولد سال ۱۳۶۳ است شعر را به صورت آماتور از دوران تحصیلات راهنمایی شروع کرده ولی از سال ۱۳۸۰ به صورت حرفه‌ای مشغول سرودن شعر شده است. در دوران دانش‌آموزی جایزه ادب‌پژوهان جوان را دریافت کرد و در همان سال‌ها جزوده شاعر برتر کشوری در میان شاعران نابینا شد. در سال‌های بعد، جزو سه ترانه‌سرای برگزیده شعر نیاوران شد و در جشنواره‌های مختلف سطح استان و کشور درخشید. خود او می‌گوید: تا به حال پیش نیامده است به سراغ نابینایی‌ام و کلیشه‌های پیرامون این موضوع بروم. من یک

